



اگر قرار باشد در عصر پهلوی چند شخصیت پشت پرده و اصلی را نام ببریم که رفتار آنها در فضای سیاسی ایران تاثیرات عمیق گذاشته است، قطعا یکی از آنها «سیدضیاءالدین طباطبایی» است که اتفاقا کمتر در تاریخ از او صحبت به میان آمده است و جز یک عکس و چند خط در کتاب‌های تاریخ دوران دبیرستان درباره نقش او در به قدرت رسیدن رضاخان چیز بیشتری نیست؛ حال آنکه سیدضیاء همچون «محمدعلی فروغی» مرد پشت پرده تاریخ بوده است.

■ **سیدضیاء در یک نگاه**

سیدضیاءالدین طباطبایی در تابستان ۱۲۶۸ خورشیدی در شیراز متولد شد. پدرش سیدعلی آقا یزدی از خطبای مشهور عهد مظفری است.سیدعلی آقا زمان مشروطه تنها در چارچوب اقدامات مظفری با مشروطه‌خواهان موافق بود؛ اما بعدها در صف مخالفان مشروطه‌طلبان و هم‌زم شیخ فضل‌الله نوری قرار گرفت و حتی در دوران استبداد صغیر به ساری نیز تبعید شد. مادرش نیز دختری شیرازی بود که پدرش در سفری به شیراز با وی ازدواج کرد و سیدضیاء نیز نخستین فرزند وی بود. عده‌ای او را مظهر بیگانه‌پرستی در راستای منافع انگلستانی می‌دانند که در مواقع لزوم از او به‌عنوان یک مهره بیشترن استفاده را می‌یرد. به‌عنوان نمونه در زمان عقد قرارداد ۱۹۱۹م در کابینه وثوق‌الدوله که انگلستان را شریک مسائل مالی و نظامی ایران و استقلال مملکت را دچار خدشه کرد، وی یکی از حامیان این قرارداد بود و آن را «سناخیز نو ایران» خواند و این دقیقاً برخلاف موضع‌گیری دوران وزارتش بود که آن را هماهنگ با سیاست انگلستان می‌دانند. برخی دیگر او را به‌عنوان فردی انقلابی و آزادیخواه که هر چند ممکن است دارای اشتباهاتی باشد، می‌ستایند.

■ **از پناهندگی در سفارت بلژیک تا ایزنی**

■ **فرهنگی و سیاسی برای انگلیس ها**

سیدضیاء تحصیلات مقدماتی خود را توسط معلمان خصوصی در منزل فراگرفت سپس با ورود به مدرسه ثریای تبریز علاوه بر درس جدید، زبان روسی را نیز فراگرفت. پس از آن به شیراز رفته، علاوه بر تحصیلات مذهبی به فراگیری زبان‌های فرانسه و انگلیسی نیز پرداخت. سیدضیاء از دوران بلوغ تعارضات رفتاری زیادی داشت. او گاه هیأت و شکل ظاهری خویش را تغییر می‌داد؛ لباس روحانی را از تن درمی‌آورد و با کت، شلوار و پاپیون و کلاه در ملأعام حاضر می‌شد و به تفریحاتی چون موسیقی، شکار و … می‌پرداخت.

در ۱۵ سالگی هم‌زمان با مشروطه‌خواهی مردم، به شیراز رفت و فعالیت‌های خود را با حمایت از مشروطه با روزنامه‌نگاری آغاز کرد که البته هر چند یکبار به علت توقیف، به تأسیس روزنامه‌ای دیگر اقدام کرد. وی در ۱۷ سالگی با همکاری دایی خود در اسفند ۱۲۸۵، نشریات «اسلام» و کمی بعد «ندای اسلام» را در شیراز منتشر کرد و به حمایت از مشروطه پرداخت. توقیف نشریه، سیدضیاء که جان خود را در خطر می‌دید، با تغییر لباس به همراه هیأت تحریریه خود به تهران آمد. وی که در مشروطه کمتر به جنبه‌های «مشروع» آن توجه داشت، در هجرت بزرگ علما و تجار به شهر قم در مرداد ۱۲۸۵خود را در صف آنان قرار داد.

دیگر اقدام وی بمب‌گذاری توسط یکی از عواملش در مغازه حاج‌محمداسماعیل، نماینده دوره اول مجلس و هوادار محمدعلی شاه بود که انفجار بمب کشته شدن بمب‌گذار را در پی داشت و منجر به فرار وی شد. او با پناهندگی به

سیدضیاءالدین طباطبایی، از کودتای ۳ اسفند تا دلالی زمین برای صهیونیست‌ها

مرد مرموز تاریخ معاصر

سفارت بریتانیا و نخست‌وزیر بود، در تمام مراحل مذاکرات و در جلسات محرمانه شرکت داشت. طی این روزها جستته و گریخته اخباری در روزنامه‌های رعد و ایران منتشر می‌شد که چندان مهم جلوه نمی‌کرد ولی پس از اعلام بستن قرارداد که مشخص شد تمام مذاکرات مربوط به آن در بیلاقی پس‌قلعه صورت می‌گرفته است، اهمیت این‌گونه خبرهای کوچک به ناگاه روشن شد.

مسیر مثبت نشان دادن این قرارداد ننگین در فضای رسانه‌ای آن روز ایران را سیدضیاء و روزنامه «رعد»ش برعهده داشتند؛ چه وی در مطلبی ۱۹۱۹ را «سناخیز نو ایران» خواند و این دقیقاً برخلاف موضع‌گیری دوران وزارتش بود که آن را هماهنگ با سیاست انگلستانی می‌دانند.

■ **سیدضیاء و دولت کودتا**

ارتباط سیدضیاء با وثوق‌الدوله و خصوصیات وی که توجه انگلیسی‌ها را به وی جلب کرده بود، باعث شد او به «کمیته آهن» که به کوشش سازمان جاسوسی انگلیس جهت حفظ منافع انگلیس در ایران و انجام کودتا تشکیل شده بود، راه یابد. وی در رأس این سازمان سری که متشکل از رجال مختلف ایرانی و انگلیسی بود، قرار گرفت و رابط جلسات آن با وزیرمختار انگلیس و دیگر عوامل اطلاعاتی انگلیس در تهران بود. با فراهم شدن شرایط، انگلستان با انتخاب سیدضیاء به‌عنوان چهره سیاسی و رضاخان به‌عنوان چهره نظامی، کودتای خود در ایران را عملی کرد. بدین صورت که با عزل فرمانده روس



سیدضیاء در آستانه اولتیماتوم روس و انگلیس وارد ایران شد و پس از مدتی روزنامه «رعد» را با کمک مالی سفارت انگلیس منتشر کرد که ابتدا حامی روس‌ها و سپس مدافع انگلستان شد. یکی از عوامل این تغییر موضع را در کمک‌های مالی سفارت انگلیس به این روزنامه می‌توان یافت. سیدضیاء در سال ۱۲۹۶ش جهت ارسال مشاهدات خود از آثار انقلاب بلشویکی روسیه به وزارت امور خارجه ایران، به این کشور سفر کرد اما پس از هرج و مرج ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م به ایران بازگشت.

در سراسر تابستان ۱۲۹۸ خورشیدی (برابر ماه‌های ژوئن، ژوئیه و آگوست ۱۹۱۹) گفت‌وگوهای مربوط به بستن پیمان ۱۹۱۹، بر اساس مواد تنظیم‌شده از لندن، در بیلاقی «پس‌قلعه» تهران که نقطه‌ای دنج و آرام بود، با وزیرمختار بریتانیا و مشاوران سیاسی وی در جریان بود. محارم ایرانی این جلسات علاوه بر شخص احمدشاه قاجار، عبارت بودند از: میرزااحسن‌خان وثوق‌الدوله (نخست‌وزیر)، صام‌الدوله اکبرمیرزا قاجار (وزیر دارایی)، پسر شاهزاده سلطان مسعودمیرزا ظل‌السلطان، نصرت‌الدوله فیروزمیرزا قاجار (وزیر دادگستری، پسر ارشد شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما) و میرزاعلی‌خان منصورالملک (رئیس اداره بریتانیا در وزارت امور خارجه اعلیٰ منصور که در قضایای سوم شهریور ۱۳۲۰ نخست‌وزیر ایران بود)، اما شخص وزیر امور خارجه (علی‌قلی‌خان انصاری مشاورالملک) که باید در تمام گفت‌وگوهای مربوط به سیاست خارجی کشور شرکت داشته باشد، از همان آغاز کار به این جلسات دعوت نشده بود، در عوض روزنامه‌نگار، سیدضیاءالدین طباطبایی که مدیر روزنامه رعد و رابط اصلی

دیگر، دلایل سقوط کابینه وی را نداشتن حزب جمعیت، نداشتن سابقه ملی، سوء انتخاب اشخاص و حبس کردن و زنده گذاشتن افراد مشهور و رنجانیدن رضاخان و نیز نارضایتی انگلستان از برخی اقدامات وی، همچون برقراری ارتباط با روسیه عنوان کرده‌اند. علاوه بر اینها با توجه به رابطه عمیق سیدضیاء با انگلیسی‌ها یکی از اقوال مشهور آن است که نخست‌وزیری وی و پس از آن سقوط دولت و تحویل دولت به رضاخان همه برنامه‌هایی بوده که سیدضیاء در پس پرده با انگلیسی‌ها طراحی کرده و تنها او بازیگری قاهر برای این نقش بوده است.

■ **سقوط کابینه پایان فعالیت سیدضیاء نبود**

سیدضیاء پس از کنار گذاشته شدن از صحنه سیاست با دریافت مبلغی پول، در حالی که به خارج از ایران تبعید شده بود، ساکن ژنو شد و در حالی که روز‌گار را به سختی می‌گذراند، در سال ۱۳۱۰به دعوت «حاج‌الامین‌الحسینی» متقی اعظم فلسطین که جهت برگزاری کنگره‌ای به منظور مقابله با افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین دعوتنامه‌هایی برای بسیاری از رجال دولتی و غیردولتی جهان و از جمله سیدضیاء ارسال کرده بود، بدین سرزمین رفت. سیدضیاء توانست ریاست کنگره را عهده‌دار شود، لذا پس از ۲ هفته اقامت جهت ساماندهی امور خود به سوییس بازگشت و در بهار ۱۳۱۱دوباره به فلسطین رفت. در ۸ ماه اقامت خود اقاماتی همچون تأسیس کمیته‌های ملی کنگره و ایجاد شعب در برخی کشورهای عربی انجام داد و بار دیگر به اروپا بازگشت. وی دوباره در سال ۱۳۱۴به فلسطین بازگشت و تا سال ۱۳۲۲در آنجا اقامت گزید. وی متهم است در زمان سکونت در فلسطین به‌عنوان یک فرد مسلمان در خرید زمین‌های فلسطینیان و فروش آن به یهودیان صهیونیست نقش داشته است.

■ **سیدضیاء در عصر پهلوی دوم**

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰در پی اشغال ایران و سپس سقوط سلطنت رضاشاه پهلوی، انگلستان که به دلیل سیاست آنگلوفیلی سیدضیاء همچنان به‌وی تمایل داشت، در مواقع لزوم از وی استفاده می‌کرد. سیدضیاء هفتم مهر ۱۳۲۲با هدایت سازمان‌های انگلیسی به ایران وارد شد. گفته می‌شود یکی از اهداف انگلستان از به‌کارگیری مجدد وی در صحنه سیاسی ایران استفاده از نفوذ وی در میان ایلات و شوراندن آنها علیه

آلمان‌ها در صورت اشغال ایران طی جنگ دوم جهانی بود. بدین ترتیب دور جدید فعالیت‌های آنگلوفیلی سیدضیاء با حضور وی به‌عنوان نماینده مردم یزد در مجلس چهاردهم که با وجود مخالفت‌ها رأی اعتماد را کسب می‌کند، آغاز شد. وی در مقطع نمایندگی مجلس اقدام به چاپ نشریه «کاروان» و سپس روزنامه «رعد» کرد که سیاست آن شدیداً ضد اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده بود. تأسیس حزب «وطن» و سپس حزب «اراده ملی» در بهمن ۱۳۲۳ و دیگر اقدامات او بود. ارگان حزب اراده ملی نیز روزنامه «رعد امروز» بود که در سال ۱۳۲۴ جای خود را به نشریه روستا داد. روزنامه «اراده فارس» در شیراز نیز زیر نظر حزب اراده ملی منتشر

می‌شد. تشکیل «اتحاد جراید ملی» واپسین اقدام سیدضیاء بود که شامل روزنامه‌هایی چون وظیفه، کاروان، کانون، حور، کشور و اقدام، بود.

■ **بازداشت سیدضیاء**

پس از پایان دوره چهاردهم مجلس در اسفند ۱۳۲۴به بهانه‌های «اقدام علیه امنیت عمومی کشور» و «حیف و میل اعانات مربوط به زلزله‌زدگان گرگان»، قوام‌السلطنه که به‌تازگی از روسیه بازگشته بود، موقتاً او را از صحنه سیاسی کشور خارج کرد اما واقعیت امر مخالفت‌های وی با دولت روس و حزب توده بود، چرا که احمد قوام پس از نخست‌وزیری به دنبال بحران آذربایجان عده‌ای از عوامل مشهور انگلیسی را دستگیر و زندانی کرد. هرچند پس از مدتی در ۲۷ اسفند ۱۳۲۵ به دلیل کسالت از زندان آزاد شد. همچنین گزارش‌هایی نیز از سنازش بین این دو نفر به منظور جلب نظر انگلیس در سال ۱۳۲۷ ارائه شده است. سیدضیاء به دنبال ترور «زمراره» توسط «خلیل طهماسبی» در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ با جلب نظر شاه و انگلستان زمینه را برای نخست‌وزیری خود فراهم می‌دید؛ اما به دلیل مخالفت نمایندگان مجلس و نیز افکار عمومی نسبت به وی به دلیل سیاست‌های «انگلیس‌دوستی» او فراهم نشد. سیدضیاء که همچنان صحنه را برای حضور خود فراهم می‌دید، تلاش مجدد خود را برای کسب مقام نخست‌وزیری آغاز کرد. پس از تصویب نهایی طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس ملی و مجلس سنا در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ که «حسین علا» نخست‌وزیر وقت در مقابل اوضاع متشنج

دوام نیآورده بود، دربار پهلوی دوم و انگلستان درصدد بودند برای پیشبرد اهداف خود و به شکست کشاندن طرح ملی شدن صنعت نفت، سیدضیاءالدین طباطبایی را بر مسند نخست‌وزیری بنشانند اما از سوی دیگر محمد مصدق که مجلس او را به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد داده بود، برخلاف دفعات پیشین، بدون هیچگونه شرطی، نخست‌وزیری را پذیرفت و طرح دربار و انگلستان که هرگز گمان نمی‌کردند مصدق بست نخست‌وزیری را در این شرایط حساس بپذیرد، با شکست مواجه شد. وی در سال ۱۳۴۰نیز تلاش فراوانی برای ساقط کردن دکتر علی امینی به عمل آورد که به موفقیتی دست نیافت.

■ **مزرعه‌داری یا سیاست پنهان سیدضیاء**
سیدضیاء که پس از آزادی از زندان در انتلاف با دیگر احزاب و دستجات سیاسی از جمله حزب توده که خود از مخالفان آن به شمار می‌رفت، به علت مخالفت نمایندگان مجلس و افکار عمومی نتوانست به طور رسمی منصبی به دست آورد، همواره منزل وی محل تجمع مقامات کشوری و وابستگان سیاسی و مطبوعاتی خارجی بود. هر هفته نیز به حضور شاهانه رفته، به وی مشاوره می‌داد. سیدضیاء که گفته می‌شود در سال‌های پایانی عمر خود در روستای خود، الله‌آباد قزوین با یکی از زنان محلی ازدواج کرده و از وی صاحب ۲ پسر و یک دختر شده بود، سرانجام ۷ شهریور ۱۳۴۸ در ۸۰ سالگی مُرد و در شاه عبدالعظیم حسنی شهری دفن شد.

■ **خلاصه‌ای از مقاله منبره شر یعت جو، پژو‌هشگر و نویسنده تاریخ**



دولت سیدضیاء، خطبایی معروف بدولت‌سباه

اشاره

سعی کنید تا سر در لجن فرو نروید!

رضاشاه در آغاز سلطنت خود سعی داشت شخصیت‌هایی را که ممکن بود در آینده با وی به مخالفت برخیزند، به نحوی فریب دهد و آنها را با خود همراه سازد. یکی از افرادی که با شاه شدن او مخالفت می‌ورزید، محمد مصدق بود. رضاشاه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی سعی کرد او را در کابینه نخست‌وزیر خود مستوفی‌الممالک وارد کند اما مصدق که می‌دانست رضاشاه دیکتاتوری بیش نیست و وزارت در حکومت او به معنای از دست دادن شخصیت و آزادی است، قبول نکرد. او خود در این‌باره در ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹ در مجلس شورای ملی گفت: «وقتی در شهریور سال ۱۳۰۵ شمسی مرحوم مستوفی‌الممالک می‌خواست رئیس‌الوزرا بشود،به منزل من آمد و هر قدر اصرار کرد وزارت خارجه را قبول کنم، نپذیرفتم. ایشان وارد کار شدند و پس از مدتی که اخلاق‌شان با دیکتاتور نگرفت، از کار کناره‌گیری کردند، زیرا نظر شاه این نبود که با مستوفی‌الممالک و امثال او همکاری کند، بلکه مقصودش این بود که به جامعه بفهماند من آن کسی هستم که مستوفی‌الممالک و امثال او به من تعلیم می‌کنند. مرحوم مستوفی‌الممالک قبول کار نمود و طولی نکشید که از کار برکنار شد و حاج مخبرالسلطنه هدایت به جای او منصوب شد و من برای دین وی به خانه خواهرشان رفتم. می‌دانید در آنجا به من چه گفت؟ وی از اینکه آمدتی! نخست‌وزیر شده بود!اظهار نامت می‌کرد و می‌گفت: من پس از استعفا به‌حاج‌مخبرالسلطنه گفتم من [با قبول کردن نخست‌وزیری ا تا چانامه در گل فرورفتم؟ شما سعی کنید که تا سر در لجن فرو نروید.] از این عراضی، مقصود این است آنهایی که سنشان وفائمی‌کنند، بداندند که در دوره دیکتاتوری، وزرا و نمایندگان مجلس، نه تنها از شخص شاه بلکه از رئیس شهرهای می‌ملاحظه داشتند و آنچه شهرهایی دستور می‌داد، بدون تخلف اجرامی‌کردند.»

■ منبع:هزارویک حکایت تاریخی، محمود حکیمی،انتشارات قلم

درشکه‌های بدون اسب!

«ویلیام تاکس دارسی» باتی استخرکبفت در ایران است. آنچه باعث اقدام او در کسب امتیاز نفت از حکومت قاجار شد، گزارش‌یی بود که ۲ زمین‌شناس فرانسوی به نام‌های «آک دومورگان» و «دوار کوبته» در اختیار او قرار دادند. این ۲ نفر که از مناطق جنوبی و غربی ایران دیدن کرده و گزارش مستندی درباره وجود منابع عظیم نفتی در عمق اراضی این منطقه تهیه کرده بودند، سال ۱۹۰۱ میلادی به همراه یک ایرانی ارمنی به نام «آنتوان کتلیجی» و با راهنمایی سر «رموند ولف» وزیرمختار سابق بریتانیا به ویلیام دارسی معرفی شدند تا امکان حفاری و استخراج نفت ایران را مورد بررسی قرار دهند. جلسه آنان در منزل ویلیام دارسی در لندن تشکیل شد و در حاشیه آن گفت‌وگوی جالبی راجع به نفت ایران بین آنان صورت گرفت. ابتدا ۲ کاشف فرانسوی گزارش مکتوب خود را به ویلیام دارسی تحویل دادند و گفتند این گزارش حاصل سفر آنان به مناطقی از جنوب و جنوب‌غربی ایران و همچنین به اراضی ایلات بختیاری است. آنان سپس متذکر شدند براساس مطالعاتشان منابع عظیمی از نفت در عمق زمین این مناطق وجود دارد. یکی از مهم‌مانان فرانسوی بحث‌های حاشیه‌ای نیز مطرح کردد که جمله اینکه از پنجره منزل دارسی به بیرون نظر افکند و برای اولین بار اتومبیلی را مشاهده کرد. در آن زمان به تازگی اتومبیل در اروپا و آمریکا اختراع شده بود. میهمانان فرانسوی که گویا این وسیله نقلیه ۴ چرخ را هنوز از نزدیک به درستی ندیده بودند، راجع به آن سوال کردند. دارسی ضمن توضیح راجع به مختصات و فواید اتومبیل، از جمله این عبارت را گفت «این همان خاصیت درشکه را دارد ولی البته بدون اسب کار می‌کند.» میهمانان فرانسوی گفتند «این درشکه بدون اسب که ضمناً هم صروسدا دارد و هم دودزاست هرگز نمی تواند جای یک درشکه ۲ اسبه را بگیرد.» دارسی به آنان پاسخ داد «شما در اشتباه هستید. من معتقدم در آینده اتومبیل خواهد توانست انقلابی در وسایل حمل‌ونقل به وجود آورد و ماشین‌های بدون اسب برای حمل بار و مسافران به کار خواهد افتاد، زیرا این طرح هم‌اکنون در آمریکا در شرف تکوین است و بزودی به سایر نقاط جهان سرایت خواهد کرد.» در این هنگام «رموند ولف» وزیرمختار سابق بریتانیا که در جمع حضور داشت اظهارات دارسی را کامل کرد و گفت: «آری! ولی نه بدون نفت، زیرا نفت نیروی محرکه اتومبیل است.» یکی از میهمانان فرانسوی پرسید: «اگر قرار باشد دنیا نباشته از اینگونه درشکه‌های بدون اسب نشود، نفتی که باید به مصرف سوخت آنها برسد از کجا به دست خواهد آمد؟» دارسی پاسخ داد:

«ما باید نفت بیشتری را در زیرزمین‌ها بیابیم و بهره‌برداری کنیم. نفت در همانجایی است که شما نمونه‌ای از آن را در جنوب ایران یافتید و گزارش آن را امروز برای من آورده‌اید. ما باید زمین‌ها را حفاری کنیم.»

■ منبع:نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، نشر رسام